

تحلیل پیش فرض های شرط بندی پاسکال (آیا ایمان به خداوند، قمار است؟)

مهدی اخوان

هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده:

در رابطه ایمان و عقلانیت و یا براهین اثبات خداوند، دیدگاه بلز پاسکال معرکه آراء است. از جهتی ایمان به خداوند را بر عقل عملی و مصلحت اندیش، بنا می‌کند و پاسکال متواضعانه تلاش دارد تا نه از وجود خدا در نفس الامر دفاع کند بلکه از این امر دفاع کند که اگر کسی به خداوند معتقد باشد ایمان او ناعقلانی نیست بلکه کاملاً موجه است. تنها براساس آنچه او شرط بندی نام می‌نهد. شرط بندی در مورد اینکه اگر خدایی باشد یا نباشد چه بُرد و باختی در انتظار ماست (وضعیتی که هر قماری با آن روبرو است).

این مقاله در پی آن است که برخی مفروضات و اصول موضوعه نامصرح شرط بندی پاسکال در باب ایمان دینی را تحلیل کند، مفروضاتی (الاهیاتی، منطقی/روشی، معرفت شناختی، اخلاقی) که به نظر می‌رسد بدون پذیرش آنها شرط بندی او کار نمی‌کند و پیش نمی‌رود. از جمله:

۱- وجود خداوند نه ضروری است نه محال و ممتنع بلکه امری ممکن است (ایمان می‌آورم چون محتمل است نه محال است نه ضروری است).

۲- فاصله بردها و باخت‌ها در این شرط بندی بی‌نهایت است.

۳- خداوند ملزم به رعایت وعده هاست.

۴- هر یقینی بر شک تقدم ندارد (و هر نقدی بر نسبی مقدم نیست). و چندی دیگر.

مدعا و انگاره این مقاله آنست که با وجود این پیش فرضها ورود به شرط بندی پاسکال کاری دشوار است. و این سوای از اشکالاتی است که خود شریه به تنهایی دارد.

کلیدواژه: پاسکال، شرط بندی، پیش فرض های الهیاتی، معرفت شناختی، برد و باخت، قمار ایمان.

۱. مقدمه (تحریر محل نزاع)

پاسکال در بندی از کتاب اندیشه‌ها^۱ به مطلبی اشاره کرده که اکنون جزو براهین کلاسیک اثبات وجود خداوند می‌آید. بنا بر ادعای او این [برهان] شرطیه ایمان به خداوند را عقلانی می‌کند اما نه عقل نظری را بلکه عقل مصلحت اندیش و محتاط را.

پاسکال به عوض توسل به مفاهیم انتزاعی و پیچیده فلسفی برای اثبات خداوند و دفاع از عقلانیت ایمان دینی، به تجربه دم دستی ما در تصمیم‌گیری‌هایمان در طول زندگی تمسک می‌جوید. چشم پوشیدن از منافع کوتاه مدت در جهت منافع بلند مدت یا تحمل درد و رنج‌های اندک در راه لذت‌های عمیق و پایدار.

این نوع استدلال و تبیین که به شرطبندی یا شرطیه^۲ معروف است در سنت‌های مسیحی اسلامی سابقه دارد.^۳ گویی همانگونه که به تعبیر برخی ملحدان، مسئله شر آخرین پناهگاه و خاکریز الحاد است، توسل به این شرطبندی آخرین دفاع (فروتانه ترین) دفاع از سنگر ایمان دینی است.

در این مقاله قصد من اشاره اجمالی به مقدمات و تمهیدات شرطبندی پاسکال و تقریر و صورت‌بندی اصل استدلال وی، بیان مهمترین پیش فرض‌های معرفت‌شناختی، الاهیاتی، کلامی و اخلاقی بیان و نسبت آنها با شرطبندی پاسکال و نیز طرح برخی پرسش‌ها است مثل اینکه آیا ما اخلاقاً یا به لحاظ معرفت‌شناختی یا روانشناختی ملزم به ورود به قمار ایمان هستیم؟ یا این قمار و شرطبندی ناگزیر نیست. به تعبیری دیگر آیا با وجود چنین وضعیتی ملحدان می‌توانند رفتار و باور خود (عدم ایمان به خدا و در نتیجه عدم التزام عملی آنها) را موجه و معقول بدانند؟ وقتی پاسکال از عقلانیت دینی دفاع می‌کند آیا به نقیض این مدعا یعنی عدم عقلانیت الحاد ملتزم می‌شود؟

۲. تمهیدات پاسکال و صحنه‌آرایی:

پاسکال در زمینی بازی خود را پیش می‌برد که در آن براهین اثبات خدا به تفصیل و با ادبیاتی انبوه مطرح شده و در مقابل هم، ناقدان نقدهای خود را با قوت مطرح کرده‌اند. با این وضع به نظر می‌رسد همچون دو تیم ورزشی که تلاش‌های جدی خود را کرده‌اند و هیچکدام دیگری را مغلوب نکرده و خسته و در بین مومنان و ملحدان به تکافوی ادله نظری رسیده‌ایم. حال از این وضع پاسکال چندین نتیجه می‌گیرد:

۱. جهان به لحاظ دینی ایهام دارد و دوپهلوست (Religious Ambiguity) و چنین وضعیتی خواست خداوند بوده است. پاسکال می‌گوید:

این درست نبود که وی به شیوه‌ای آشکارا الاهی ظاهر شود به نحوی که کاملاً بتواند همه افراد بشر را متقاعد کند. از طریق دیگر درست هم نبود که به شیوه‌ای چنان مخفی و پنهان ظاهر شود که حتی از ناحیه کسانی که

^۱ . *Pensees*

^۲ . Pascal's Wager

^۳ و پس از او هم این گونه دلیل مصلحت اندیشانه مطرح شده. (برای مثال اسقف جوزف باتلر ۱۶۹۲-۱۷۵۲ و ویلیام جیمز ۱۸۴۲-۱۹۱۰)

صمیمانه در جستجوی وی بودند نیز شناخته نشود. بلکه اراده کرده است که خود را برای این دسته از افراد کاملاً قابل شناخت سازد. بنابراین با این نیت که خود را برای کسانی که با تمام وجود در جستجوی او هستند کاملاً نمایان سازد و از چشم کسانی که با تمام وجود از وی می‌گیرند غایب بماند وی شناخت از خود را چنان ترتیب داده که تنها آیات و علایمی از خویش را نشان دهد که بر آنان که در جستجوی او هستند قابل رؤیت و برای آنان که در جستجوی وی نیستند پنهان باشد. برای آنان که فقط در آرزوی دیدن او هستند روشنایی کافی و برای کسانی که تمایلی خلاف این دارد ایهامی کافی وجود دارد. (به نقل از John Hick, P.R.P, 1985, P (25).

جان هیک از این ایهام و دو پهلوئی جهان در باب خداوند، آزادی در ایمان را نتیجه می‌گیرد. مؤمن و ملحد هر کدام می‌توانند (به لحاظ معرفت شناختی) به انتخاب خاص خود دست زدند.

عقل نمی‌تواند این مسئله را مشخص کند شما چگونه شرطبندی می‌کنید؟ عقل نمی‌تواند به انتخاب شما کمک کند یا خطا را اثبات کند. پس کسانی را که انتخاب نادرست دارند محکوم نکنید زیرا درباره آن هیچ نمی‌دانید. (اندیشه ها ۴۱۸، به نقل از کونگ، هانس، ص ۱۳۷)

به نظر پاسکال عقل‌گرایی دکارتی نه تنها در تمام برهان‌های برگرفته از طبیعت بلکه برهان‌های متافیزیکی نیز کاربرد ناچیزی دارند. کار دکارت از نظر پاسکال نابخشدنی است زیرا او در فلسفه خود برای رسیدن به خدای حقیقی خود را به زحمت نینداخت: ”من نمی‌توانم دکارت را ببخشم: او در تمام فلسفه‌اش دوست داشت بدون خدا کار بکند اما او به خدا اجازه داد که با نوک انگشتانش جهان را حرکت دهد، از آن پس دیگر از خدا استفاده نکرد“ (اندیشه‌ها ۳۵۵ به نقل از کونگ، ص ۱۳۱)

به نظر پاسکال، بینش مکانیکی سرد دکارتی مساله دینی سهمناکی پدید آورد که خدای خونسرد فیلسوفان پاسخ‌گوی آن نیست.

۲. حتی اگر براهین به نحو بالقوه و علی‌الاصول بتواند [ادعای ملحدان را] مغلوب کند، خدایی که اثبات می‌کند خدای ادیان ابراهیمی نیست بلکه خدای فلسفی و انتزاعی است. چنانکه گفته‌اند پاسکال چنین خدایی را در برهان خود هدف‌گیری نکرده است بلکه خدای مسیحی که منبع عشق و آرامش است [را] در ذهن دارد. و از سوی دیگر معتقد است این دلایل در بهترین وضعیت، تنها مؤمنان را متقاعد می‌کند نه غیر مؤمنان را (کونگ، ص ۱۳۸). هرچند تصویر خدایی هم که دست کم در شرطیه پاسکال به ذهن متبادر می‌کند کاملاً به خدای ادیان ابراهیمی منطبق نیست.

۳. یکی از مدعیات پاسکال که در سنت مسیحی در متفکرانی چون آگوستین هم ریشه دارد، ربط دادن معرفت و گناه است. اگر همچنان راهی به سوی ایمان نمی‌یابید ریشه مشکل در گناه کاری است.

۴. پاسکال معتقد است شرطیه او خود برهانی عقلی نبوده (در مقام کشف) بلکه الهامی قلبی بوده است.

۳. تقریر و صورت‌بندی شرط‌بندی پاسکال

در فقره ۲۳۳ اندیشه‌ها پاسکال می‌گوید:

یا خدایی هست و یا نیست. اما ما به کدام سو گرایش خواهیم داشت؟
در این جا عقل از تعیین آن به کلی ناتوان است... بازی آغاز شده و جایی که یا روی سکه است یا پشت آن. چگونه شرط می‌بندی؟ مطابق عقل نمی‌توانی به این سوی سکه و نه بدان سو ملتزم شوی. از راه عقل نمی‌توان به دفاع از هیچ یک برخیزی اما تو باید شرط ببندی. این اختیاری نیست. تو درگیر این مسأله شده‌ای. حال چه چیزی را برمی‌گزینی؟... عقل تو باز هم در انتخاب این راه به جای آن راه شک‌زده و سردرگم است. زیرا تو ناگزیر از انتخاب هستی پس این بحث پایان‌یافته است؟ پس اما سعادت تو چه می‌شود؟ بیایید در شرط‌بندی بر سر وجود خدا وضعیت دو باخت را بسنجیم. بیایید درباره این برد یا باخت داوری کنیم. اگر برد با شما باشد همه چیز را برده‌اید و اگر هم ببازید هیچ چیز را از دست نداده‌اید. پس بدون هیچ تردیدی شرط‌بندی به هستی پروردگار بسیار در خور تحسین است. بلی باید شرط بست. اما شاید ما بیش‌تر از توان خود شرط‌بندی می‌کنیم. اجازه بدهید ببینیم. از آن جا که خطر برد و باخت برابر است، اگر شما مجبور بودید به جای یک زندگی تنها دو زندگی را ببرید، شما می‌توانستید هنوز شرط ببندید. اما اگر سر زندگی برای بردن وجود داشته باشد، شما مجبور به بازی هستید... و کمال بی‌احتیاطی است چنانچه مجبورید بازی کنید، زندگی خود را در آن بازی برد سه زندگی در برابر یک زندگانی و در شرایط برابر بر دو باخت است، به گرو نگذارید. اما زندگی و سعادت ابدی وجود دارد... و بنا بر این وقتی که شخصی مجبور به بازی است، وی باید عقل را که طالب حفظ زندگی اوست محکوم کند و برای بردن حیات ابدی زندگی خود را به خطر افکند و به یاد داشته باشد که اگر چنین حیاتی در کار نبود چیزی را از دست نداده است.

احتمالات شرط‌بندی پاسکال را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد:

یا خدا:

۱. در واقع و نفس‌الامر وجود دارد و من ایمان می‌آورم ← احتمال سعادت ابدی
۲. در واقع و نفس‌الامر وجود دارد و من ایمان نمی‌آورم ← احتمال خسران ابدی
۳. در واقع و نفس‌الامر وجود ندارد و ایمان می‌آورم ← احتمال خسران جزئی
۴. در واقع و نفس‌الامر وجود ندارد و ایمان نمی‌آورم ← احتمال سود جزئی / چیز زیادی از دست نمی‌دهم

حال نزاع میان گزینه دوم و سوم است. بنابر محاسبات قماربازانه ترجیح گزینه دوم بر سوم نامعقول است. اگر ایمان بیاورم و خدایی در واقع نباشد بهتر از این است که ایمان نیاورم و در واقع خدایی بوده باشد. چون فاصله این برد (حالت سوم) و آن باخت (احتمال دوم) بی‌نهایت است.

در یک تصمیم‌گیری عقلانی شبیه یک قمار، سه عنصر اساسی وجود دارد:

- ۱- احتمال وقوع ۲- سود محتمل ۳- مقدار هزینه مصروف

حال فرمول زیر را می توان در اینجا پذیرفت:

هزینه - (سود محتمل × احتمال وقوع) = امید و انتخاب

در مورد انتخاب مؤمن/ ملحد فرض را حتی اگر بر احتمال برابر دو انتخاب بگیریم چون سود محتمل و هزینه فاصله بی نهایت دارند، به سود مؤمن تمام می شود.

۴. پیش فرض منطقی: ناگزیر بودن تصمیم گیری و ورود به قمار (مانعة الخلو بودن ایمان با الحاد):

آنچنان که پاسکال تصریح می کند ما ناگزیر به چنین قماری هستیم. انسان باید تصمیم بگیرد که آیا خدا وجود دارد یا وجود ندارد و رأی ممتنع، ناممکن است (این مطلب را بعدها ویلیام جیمز نیز به نحو دیگر در پاسخ به کلیفرد مطرح می کند که تعلیق حکم در مورد اموری که انتخاب های اصیل و حقیقی (genuine decision) هستند، امکان ندارد. ترک تصمیم، خود نوعی تصمیم گیری و انتخاب است). حتی اگر طوری عمل نکنیم که گویی خدایی وجود دارد (مثلاً دعا نکنیم یا خدا را سپاس نگوئیم) به دلیل همه نتیجه های عملی که بر آن مترتب است با این برابر است که مطابق عدم وجود خدا عمل کنیم، (پامر، صص ۵۲۵ و ۵۲۶) اما چون برهان های تجربی و عقلی نمی تواند گزینه صحیح را معین کند، ملاحظات عملی مبنای تصمیم گیری قرار می گیرد.

پاسکال می گوید:

از آنجا که باید گزینه ای را برگزینیم، بیا ببینیم کدام گزینه کمترین منفعت را در بر دارد. دو چیز هست که باید یکی را از دست بدهی: چیز درست و چیز خوب؛ دو چیز هست که باید از یکی بگذری: عقلت و اراده ات، شناختت و خوشبختی ات، ذات تو باید از یکی از این دو چیز بپرهیزد: خطا و بدبختی. از آنجا که ضرورتاً باید از میان این دو انتخاب کنی هر یک را که انتخاب کنی به عقلت توهین نکرده ای. این نکته ای آشکار است. اما خوشبختی انسان چه می شود؟

بیا سود و ضرر پذیرش وجود خود را در نسبت با نیک بختی بسنجیم. بیا این دو صورت را ارزیابی کنیم: اگر در شرط بندی برنده شوی، همه چیز را می بری؛ اما اگر ببازی چیزی را از دست نمی دهی. اندیشه ها به نقل از پامر، ص

(۵۲۶)

۵. بی‌نهایت بودن فاصلهٔ بردها و باخت‌ها

شاید یکی از مهمترین اصول موضوعه و مفروضات شرطیه پاسکال تأکید بر این نکته است:

۱- اگر خدا وجود داشته باشد (در نفس الامر) و ما بر سر وجودش شرط ببندیم آنچه بدست می‌آوریم سعادت ابدی و آنچه می‌بازیم کمی لذات مادی دنیوی و کوتاه مدت است اما اگر بر سر عدم او شرط بسته باشیم مجازات ابدی را نصیب خود کرده‌ایم و منافع موقت را (فاصله بی‌نهایت برد و باخت).

۲- اگر واقعاً خدا وجود نداشته باشد و ما بر وجود آن شرط ببندیم آنچه باخته‌ایم امری ناچیز و آنچه بدست آورده‌ایم نیز ناچیز است. اما اگر بر عدم او هم شرط بسته باشیم آنچه بدست آورده‌ایم چیز زیادی نیست.

بحث در صورت نخست وضعیت تأثیرگذاری دارد چرا که اگر کسی آنجا مدعی شود که پاداش و مجازات خداوند (حتی اگر در نفس الامر خداوند وجود داشته باشد) امری ابدی و بی‌نهایت نیست که در صورت معتقد بودن یا نبودن در این قمار، عقل حکم قاطعانه‌ای به برد و باخت بدهد، دیگر شرط‌بندی از نوع پاسکال اهمیت خود را از دست می‌دهد.

شرط‌بندی پاسکال وقتی اهمیت خصوصاً مصلحت‌اندیشانه برای خداناباور می‌یابد که در آن فرض گرفته شود که پاداش/ مجازات بی‌نهایتی در صورت اعتقاد/ عدم اعتقاد به وجود خدا در انتظار فرد است. و الا اگر ملحد مدعی شود که پاداش/ جزای آن‌جهانی هم موقتی است یا آنکه اصلاً آخرتی وجود ندارد (هرچند محتمل است که خدایی وجود داشته باشد) یا اینکه خداوند همه انسان‌ها (چه کسانی که به او باور دارند چه کسانی که باور ندارند) را به بهشت می‌برد دیگر شرط‌بندی، قدرت اقناعی‌اش فرو می‌ریزد.

و لذا بنابر نقد توماس ماریس (شرط بستن و قرینه) می‌توان گفت هیچ تضمینی نیست که خداناباور نهایتاً راضی باشد. درحالی که تضمین می‌شود خداناباور نهایتاً ناراضی نشود (پامر، صفحه ۵۲۸)

ولذا پاسکال تصریح می‌کند:

اما در این شرط‌بندی پای زندگی و خوشبختی ابدی در میان است. هر جا که پای نامتناهی در میان باشد و احتمال‌های باخت بی‌شمار نباشد جایی برای تردید باقی نمی‌ماند باید همه چیز خود را بدهی.

۶. مفروضات الاهیاتی

۱- خداوند، دینداری و ایمان را پاداش و ترک آگاهانه آن را مجازات می‌کند. به تعبیر ادیان ابراهیمی بهشت (مجاللی برای لذت‌های بی‌نهایت و عمیق) و جهنم (جایگاهی دارای عذاب‌های جانکاه و بی‌نهایت) است. عقیده به خداوند با عقیده به معاد و حیات ابدی (همراه با پاداش یا مجازات و عذاب) گره خورده است.

این تصویر شرط‌بندی پاسکال را با شرط‌بندی‌های غیردینی در این دنیا (یا قمارهایی حتی با مبالغ و هزینه‌های سنگین) متفاوت می‌کند.

اگر در تصویری عقیده به خداوند با عقیده به خدایی که پاداش و مجازات در بهشت و جهنم می‌دهد ملازم نباشد چندان شرط‌بندی پاسکال کار نمی‌کند. خدایی که در پاسکال تصویر می‌شود خدایی منتقم است. اما اگر او را بخشنده مطلق بدانیم شاید شرط‌بندی تضعیف شود. دلیل شرط‌بندی خطاب به کسی است که به تفکر مسیحی در باب خدا پایبند است. (پامر، ص ۵۴۸)

۲- محدود بودن و نامعارض بودن گزینه‌های دینی (انحصارگرایی مسیحی)

یکی از اشکالات رایج بر شرط‌بندی پاسکال معروف به اشکال "کثرت‌گرایی" و "تعارض ادیان"، اولاً معتقد است پاسکال اگر فرقه‌ها و ادیان گوناگون را در شرط‌بندی خود وارد کند محاسبات پیچیده‌تری باید صورت بگیرد و ثانیاً برخی از گزینه‌ها نافی و معارض دیگری است به نحوی که با صدق آنها دیگران کاذب اند. و اساساً یکی از چالش‌های ملحدان در برابر مومنان همین امر است که اگر دین و باور به خداوند معقول است، و باورهای مدعی ارجاع به امر متعالی معارض اند، چگونه می‌توان از عقلانیت باور دینی دفاع کرد. تعارض دعاوی صدق و کذب بردار ادیان نشان از کاذب بودن همه مدعیات دارد که چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند.

البته از نظر منطقی ممکن است شرط‌بندی خاصی بر سر اینکه خدای خاصی وجود دارد، شرط‌بندی درستی باشد (یعنی تنها این دین خوش‌بختی نهایی را تضمین کند) اما اگر منطقاً دین‌های نامحدودی محتمل باشد، شرط‌بندی به خوبی کار نمی‌کند. پاسکال اولاً باید شرط‌بندی خود را ناظر به ادیان موجود بداند و ثانیاً باور به خدای مسیحی را دارای صدق (و نتیجه لازمه رستگاری) انحصاری بداند.

در هر قماری که در آن نرخ شرط‌بندی برابر باشد عقل عملی حکم می‌کند که بر اساس بیشترین منفعت شرط ببندیم. اگر خط آمدن نتیجه‌ای دو برابر دارد بر سر خط آمدن شرط می‌بندیم (تصور مفروض پاسکال این است که ما دو جان (زندگی) داریم با فرض احتمال مساوی برد و باخت، اگر بردن سه جان (زندگی) و باختن یک جان در میان باشد بر سر بردن سه جان شرط می‌بندیم. حال اگر یک طرف احتمال بردن جان ابدی (زندگی ابدی) قطعاً عقل حکم به شرط بستن روی جان ابدی می‌کند.

هرچند پاسکال معتقد است حتی مؤمن در همین زندگی خواهد برد [ظاهراً حتی اگر خدایی واقعا در کار نباشد]: «در هر قدمی که در این راه بر می‌داری خواهی دید که بردت آنقدر قطعی و خطر کردنت آنقدر ناچیز است که در پایان خواهی دانست بر سر چیزی قطعی و نامتناهی شرط بسته‌ای و در ازای آن هیچ چیز نداده‌ای».

۳- خداوند ملزم به رعایت عده و وعیدهایش است. عدم عقیده به این آموزه یعنی در واقع به نظریه اشاعره مسلمان در باب خداوند باور داشته باشیم. اشاعره نادرست نمی‌دانند که خداوند تمام مؤمنان را به جهنم و تمام کافران را به بهشت برد چرا که این الزام اختیار خداوند را محدود می‌کند (هزار وعده خوبان یکی وفا نکند). بر اساس چنین تصویری از خداوند، هیچ استلزام و تضمینی بین اعتقاد و ایمان به خداوند و پاداش ابدی نیست تا شرط‌بندی به نفع مؤمن تمام شود، چون احتمال اینکه مؤمن در نهایت به بهشت ابدی وارد نشود وجود دارد، در صورتی که پاسکال بهشت ابدی را مستلزم باور به وجود خداوند می‌داند. مایکل مارتین ارباب لجبازی را تصور می‌کند که حتی با وجود اطاعت خدمتکار خود را به عذاب

می‌کشاند. یعنی الاهیات اشعری را یادآوری می‌کند که الزام پاداش دادن را از خداوند نفی می‌کند (به نقل از پامر، صفحه ۵۴۲).

۷. مفروضات معرفت‌شناختی

۱- هر یقینی بهتر از شک نیست و هر نقدی بهتر از نسیه نیست.

آنچه علی‌الظاهر برای ملحد یقینی و دست‌کم احتمال بیشتری دارد عدم خداست و در مقابل وجود خدا مشکوک (یا احتمال بسیار کمتری از عدم وجود خدا دارد) است. لذا عقیده به خداوند را فرو می‌نهد و به یقین مدعایی خود ملتزم می‌شود اما پرسش این است که آیا هر یقینی از احتمالات کمتر آن بهتر است؟ اگر متعلق شک امری خطیر باشد چه و اگر متعلق یقین امری پیش‌پا افتاده باشد (trivial) باشد چه؟

اینجاست که پیش‌فرض پاسکال اهمیت می‌یابد. آنچه در تفکر اسلامی غزالی به آن تصریح می‌کند که تاجر به امید سود احتمالی، راحت یقینی خود را رها می‌کند و البته در این کار امری معقول انجام می‌دهد. اما حال فرض دیگر در معرفت‌شناسی به نظر می‌رسد.

۲- باور به وجود خداوند نامعقول نیست (همانگونه که به جهت هستی‌شناختی ناممکن نیست).

پاسکال شرط‌بندی خود را در باب عقیده به امری می‌گذارد که خلاف عقل نیست هرچند مطابق عقل نظری نیز نیست بلکه وضعیتی میانه دارد. نه اعتقاد به امری متناقض و نه اعتقاد به امری تحلیلی. به تعبیر دیگر جهت باورش ضرورت نیست و صدقش نیز. اما اگر کسی معتقد باشد باور به خدا طبق برهانی عملی یا نظری کذب آن ضروری است دیگر برهان شرط‌بندی کاری نمی‌کند.

اگر ملحدی بخواهد برهانی در ردّ پاسکال بیاورد باید در همین التزام ضروری بودن حکم عقل عملی به شرط بستن بر وجود خدا خدشه کند.

۸. فرض اخلاقی (خود فریبی ملحد مصلحت اندیش)

فرض می‌کنیم ملحدی در عین حال وارد شرط بستن بر عدم وجود خدا شود (یا اصلاً وارد شرط بستن نشود) ملحدی که براهینی علیه وجود خداوند دارد طبق نظر پاسکال باید اولاً به خدا معتقد شود و در واقع مرتکب خود فریبی شود (مثل بسیاری از موارد خود فریبی در زندگی ما نظراً به امری معتقدیم/ منکریم اما عملاً آن را منکریم/ معتقدیم) ثانیاً مقصر باشد و مجازات شود که در این صورت بر خدا ایراد اخلاقی وارد است.

فرض اینکه ملحدی صادقانه به عقل خود ملتزم باشد در پاسکال طرح نمی‌شود و از این جهت نمی‌توان او را سرزنش کرد.

آیا در این تصویر شرط‌بندی پاسکال مروج خود فریبی اخلاقی و بی‌اعتنایی عامدانه به عقل نیست؟ و همانگونه که کلیفورد معتقد است باور کردن به چیزی بر اساس بی‌تنبه ناکافی به ترویج ساده‌لوحی در میان مردم می‌انجامد و نیز جامعه را رو به عقب می‌راند و در توحش فرو می‌نهد. (کلیفورد، ۱۳۹۳).

آیا پاسکال به این راضی شده است که ملحد به امری که توهم می‌داند ملتزم باشد؟ پاسکال خود می‌پذیرد که شرط‌بندی به معنای آن نیست که به طور خودکار ایمان به وجود می‌آید.

۹. مؤخره و کلام آخر: شرط‌بندی به سود ملحد و گریز از خدا باوری

بر طبق برخی دیدگاه‌های روانشناسانه همچون فروید باور به وجود خداوند آنچنان مضاری دارد که شرط بستن بر عدم وجود خدا قماری سود آور است.

شرط‌بندی جیمز ناظر به حال است نه آینده به همین دلیل استدلال جیمز در محاسبه طولانی را می‌یابیم.

منابع:

پامر، مایکل، ۱۳۹۳، دربارهٔ خدا، مترجم: نعیمه پورمحمدی، انتشارات علمی و فرهنگی.
کلیرد، ویلیام، ۱۳۹۳، ترجمهٔ محمد باسط، سایت makhavan.ir
کونگ، هانس، ۱۳۸۹، خدا در اندیشهٔ فیلسوفان غرب، ترجمهٔ حسن قنبری، انتشارات ادیان و مذاهب.

Hick John *Problems of Religious Pluralism*. London. Macmillan, 1985.